

اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای



بیانیه اعتصاب شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت

با قدرت وارد اعتصاب شویم

آغاز سال است و موعد استخدام نیروهای جدید پروژه ای در نفت و به روز کردن قراردادهای همکاران شاغل کنونی ما.

علیرغم رشد نجومی تورم، پیمانکاران چپاولگر همچنان در اندیشه تحمیل دستمزدهای بسیار ناچیزی هستند و حتی در جاهایی هم که زیر فشار اعتراضات ما به خواست بیست روز کار و ده روز استراحت گردن گذاشته بودند اکنون زیرش زده اند و این مطالبه در بسیاری از کارگاهها اجرایی نشده است از اینرو امسال زودتر از هر سال همکاران وارد اعتصاب شده اند.

استارت آنرا همکاران پروژه ای جوشکار در پتروشیمی سلمان فارسی سربندر در بیست و دوم فروردین زدند و در مقابل قلدری پیمانکار با مطالبه افزایش دستمزد بر اساس میزان درخواستی خود دسته جمعی دست به اعتصاب زدند.

بعد از آن همکاران ما در پتروپالایش دهلران (دشت عباس) در بیست و ششم فروردین با همین خواست و نوبت کاری ۲۰ روز کار ۱۰ روز استراحت دست به اعتصاب زدند و امروز اول اردیبهشت همکاران در

شرکت اکسیر صنعت شاغل در پروژه پالایشگاه آبادان دست به اعتصاب زده و کار را تعطیل کردند.

همزمان نیز همکاران ما در شرکت های آبادراهان و سکاف نیز در فاز ۲ پالایشگاه آبادان به اعتصاب پیوستند و محل کارگاه را تخلیه کردند.

افزایش ۷۹ درصدی دستمزد ها و بیست روز کار و ده روز تعطیلی جهت داشتن فرصتی برای بودن با خانواده ها در مطالبه فوری ما کارگران پروژه ای در این اعتصابات است و در عین حال ما پیگیر دیگر مطالبات پاسخ نگرفته خود از جمله کوتاه شدن دست پیمانکاران مفتخور، بهبود وضع خوابگاه ها و بالابردن استاندارد آنها در حد قابل قبول و ایمنی محیط کار هستیم.

همکاران! امسال اعتصابات ما زودتر آغاز شد برای اینکه گرانی نجومی و بالا رفتن سرسام آور نرخ تورم جای تاملی به ما نداده است.

ما اعلام میکنیم که تا وقتی به مطالبه مزدی ما و خواست بیست روز کار و ده روز استراحت که نیاز بدنی و اجتماعی ماست پاسخ داده نشود به اعتصابات خود ادامه خواهیم داد.

شورای سازماندگی کارگران پیمانی نفت، در راستای اتحاد و همبستگی با نیروهایی که اعتصاب خود را آغاز کرده اند همه همکاران پروژه ای شاغل در سراسر مراکز نفت و گاز و پتروشیمی را به پیوستن به اعتصابات فرا میخواند.

همکاران اعتصاب و تجمع دو جزء مکمل هستند ما تجربه دو سال قبل را داریم.

برای اینکه صف ما متحد بماند و برای اینکه از بالای سر ما زد و بند نشود باید متحد باشیم. تجربه مجمع عمومی هفشان در سال گذشته درس و الگوی خوبی برای تدارک اجتماعات مان و اجماع نظر دائمی بر سر چگونگی ادامه اعتصابات مان است.

ناصر پاکدامن درگذشت



1402 – 1311

ناصر پاکدامن روز یکشنبه سوم اردیبهشت ۱۴۰۲ (۲۳ آوریل ۲۰۲۳) در پاریس درگذشت. او علاوه بر نقش و فعالیت برجسته‌اش در جنبش روشنفکری، فرهنگی و آزادیخواهی تاریخ معاصر ایران، طی سالیانی دراز یکی از همراهان ما در جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران و از مؤسسين آن بود.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران ضایعه‌ی درگذشت این نویسنده فرهیخته و روشنفکر آزادیخواه را به خانواده و دوستان او و به جامعه‌ی فرهنگی و روشنفکری ایران و همه‌ی آزادیخواهان تسلیت می‌گوید.

نام و یاد ناصر پاکدامن همیشه گرامی باد!



جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران



اطلاعیه کانون نویسندگان ایران

ناصر پاکدامن درگذشت

ناصر پاکدامن (۱۳۱۱-۱۴۰۲) نویسنده، اقتصاددان، ادیب، پژوهنده و عضو برجسته‌ی کانون نویسندگان ایران، در تبعید درگذشت. او در ایران اقتصاد خواند، برای تکمیل تحصیلات خود به فرانسه رفت و سال ۱۳۴۶ به ایران بازگشت. سپس در دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تهران به تدریس پرداخت و تا سال ۱۳۶۰ همچنان به تدریس ادامه داد تا در همان سال مانند صدها استاد برجسته و آزادی‌خواه دیگر مشمول اخراج‌های استبداد دینی نوظهور شد و به سبب فعالیت

در «سازمان ملی دانشگاهیان»، که در شکل‌دادن به اعتراض‌های دانشجویان و استادان به بی‌رسمی‌ها و سرکوب‌های حکومت تازه به قدرت رسیده نقشی بس پررنگ داشت، و نیز عضویت و فعالیت در کانون نویسندگان ایران ناگزیر مخفیانه به تبعیدی ناخواسته تن داد. پاکدامن در سراسر سال‌های فعالیت خود در کانون نویسندگان ایران همواره بر خط آزادی‌خواهی کانون و ناوابستگی به قدرت پا می‌فشرد.

پاکدامن در تبعید نیز هیچ‌گاه دست از فعالیت‌های فرهنگی و آزادی‌خواهانه‌ی خود باز نداشت و همراه با محسن یلفانی، دیگر عضو کانون نویسندگان ایران، در سال ۱۳۶۵ نشریه وزین «چشم‌انداز» را بنیاد نهاد که جمعی از برجسته‌ترین نویسندگان با آن همکاری داشتند. «چشم‌انداز» تا ۱۳۸۵ به عمر پر یار خود ادامه داد و در این مدت ۲۳ شماره از این گاه‌نامه منتشر شد. افزون بر آن، پاکدامن در دوران تبعید کتاب مهم «قتل کسروی» و «نامه‌های صادق هدایت به حسن شهید نورایی» را نیز به چاپ رساند.

کانون نویسندگان ایران ضایعه‌ی درگذشت این دانش‌مرد برجسته، یار صدیق کانون نویسندگان ایران، را به خانواده و جامعه فرهنگی مستقل کشور و همه‌ی آزادی‌خواهان تسلیت می‌گوید.

یاد دکتر ناصر پاکدامن گرامی و یادگاران‌ش پایدار

کانون نویسندگان ایران

۳ اردیبهشت ۱۴۰۲

Sun 23 04 2023

جان میلیون‌ها دختر دانش‌آموز در خطر است



سازمان عفو بین‌الملل

عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای خواستار تحقیقات فوری، مستقل و موثر درباره مسمومیت زنجیره‌ای دختران دانش‌آموز در ایران شد. به گفته این نهاد مسمومیت‌ها اقدامی هماهنگ در واکنش به مشارکت دختران در اعتراضات به نظر می‌رسد.

سازمان عفو بین‌الملل روز چهارشنبه، ۳۰ فروردین در بیانیه‌ای هشدار داد که جان میلیون‌ها دختر دانش‌آموز ایرانی به خاطر "حملات شیمیایی که عامدانه مدارس دخترانه را هدف قرار می‌دهند" در خطر



است.

این حمله‌ها اندکی پس از آغاز جنبش اعتراضی سراسری در روزهای

پایانی شهریور ماه سال پیش شروع شد و همچنان ادامه دارد.

حرکت‌های اعتراضی در هفت ماه اخیر که در تاریخ جمهوری اسلامی بی‌سابقه بود ابتدا در واکنش به کشته شدن مهسا امینی پس از بازداشت توسط گشت ارشاد آغاز شد و خیلی سریع سویه‌ای ضد حکومتی به خود گرفت و به سرتاسر ایران گسترش یافت.

یکی از ویژگی‌های این جنبش که با شعار "زن، زندگی آزادی" بازتاب گسترده‌ای در جهان داشته مخالفت با حجاب اجباری است که دختران و زنان در آن نقشی محوری دارند.

انتقام‌جویی از دختران معترض

عفو بین‌الملل در بخشی از بیانیه خود نوشت: «به نظر می‌رسد این مسمومیت‌ها یک کمپین هماهنگ برای تنبیه دختران دانش‌آموز در واکنش به مشارکت مسالمت‌آمیزشان در اعتراضات سراسری باشد که طی آن این دختران از جمله از طریق اقدامات مقاومت مدنی مانند برداشتن حجاب اجباری و نشان دادن موهای خود در ملاء عام در حالی که لباس مدرسه به تن داشتند، اعتراضات خود را نشان دادند.»

نخستین مورد شناخته شده مسمومیت دختران دانش‌آموز آذرماه سال پیش در یکی از مدرسه‌های دخترانه شهر قم رخ داد و از آن زمان تا کنون این مسمومیت‌ها در صدها مدرسه دیگر در سراسر ایران گزارش شده است.

اسفند ماه سال پیش گرچه معاون وزارت بهداشت مداوای ۱۳ هزار دانش‌آموز مسموم را تأیید کرده بود، وزیر بهداشت مدعی شد "شواهد محکمی" مبنی بر مسمومیت دختران دانش‌آموز وجود ندارد و افزود بیش از ۹۰ درصد از بیماری‌ها ناشی از "استرس" و "شیطننت" بوده است.

عفو بین‌الملل با اشاره به این مثال می‌گوید برخی دیگر از مقام‌های جمهوری اسلامی نیز علت مسمومیت دختران را به مسائلی مانند "اضطراب"، "هیجان" یا "جو روانی" نسبت دادند و به ارباب و بازداشت کسانی پرداختند که از کوتاهی مسئولان در متوقف کردن مسمومیت‌ها و برخورد با عوامل آن انتقاد کرده‌اند.

شک بسیاری از مردم به عوامل و حامیان حکومت

این سازمان حقوق بشری در بیانیه خود نوشت: «بسیاری از مردم

ایران به دست داشتن عاملان وابسته به حکومت یا نیروهای حامی آنان در این حملات مشکوک هستند، به ویژه با توجه به قصور مقامات در اتخاذ اقدامات معنادار و تلاش آنها برای خاموش کردن انتقادات و اعتراضات عمومی.»

با توجه به ادامه مسمومیت‌های زنجیره‌ای که به خصوص مدارس دخترانه، به عنوان کانون مهم اعتراض‌ها علیه حجاب اجباری را هدف گرفته و عدم اقدام موثر حکومت ظن سازمان‌یافته بودن این اقدام‌ها و دست‌داشتن نهادها و کارگزاران حکومتی در آن تشدید شده است.

محمدتقی فاضل میبدی، عضو مجمع مدرسین حوزه علمیه قم دو ماه پیش به ادامه مسموم‌سازی دانش‌آموزان و دانشجویان واکنش نشان داده و آن را کار گروهی عنوان کرد که مرکزشان در قم و اصفهان است.

عفو بین‌الملل در فراخوان فوری خود از فعالان حقوق بشری و شهروندان خواسته با ارسال نامه به مقام‌های جمهوری اسلامی از جمله محمد جعفر منتظری، دادستان کل کشور آنها را به پیگرد عاملان مسمومیت‌ها و حفاظت از حقوق دختران دانش‌آموز فراخوانند.

این نهاد یکی از درخواست‌های پیشنهادی را چنین تنظیم کرده است: «فورا تحقیقات مستقل، کافی و مؤثر در مورد مسمومیت دختران دانش‌آموز در ایران انجام داده و هر کسی را که طی روند دادرسی منصفانه مسئول شناخته می‌شود، بدون توسل به مجازات اعدام، به عدالت بسپارند.»

احمدحسین فلاحی، عضو کمیسیون آموزش مجلس می‌گوید به نظر او موضوع مسمومیت دانش‌آموزان "فرا تر از شیطنت چند دانش‌آموز" است و باید به آن عمیق‌تر نگاه کرد.

تحت نظر گرفتن پوشش زنان، به جای شناسایی عوامل مسمومیت‌ها

فلاحی به سایت "دیده‌بان ایران" گفت: «باورم بر این است که نهادهای امنیتی باید مقداری کار را جدی‌تر دنبال کنند چراکه به نظر می‌آید با این قضیه خیلی سطحی برخورد می‌کنند و ممکن است عواقب خوبی برای نظام نداشته باشد.»

احمد وحیدی، وزیر کشور که اسفند ماه مدعی شده بود ۹۰ درصد مسمومیت‌ها ناشی از استرس بوده در حال حاضر امکانات نیروی

انتظامی، از جمله دوربین‌های نظارتی آنها را برای شناسایی زنان و دخترانی بسیج کرده که به حجاب اجباری حکومت تن نمی‌دهند.

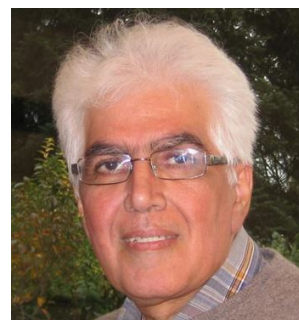
روش‌های حکومت در مقابله با نافرمانی مدنی زنان و دختران در برابر تحمیل حجاب اجباری اغلب تکرار تجربه‌های شکست خورده‌ای است که تجلی ناکامی آنها را وضعیت پوشش اغلب زنان و دختران ایرانی می‌توان دید.

برگرفته از دویچه وله به زبان فارسی

جمعه 1 اردیبهشت 1402 - 21 آوریل 2023

جای بهائیان در رستاخیز نوین ایران خالی است! فاضل غیبی

و نه تنها جای بهائیان، بلکه جای دیگر پیروان ادیان و اقوام ایرانی، از آذری تا ترکمن و از گیلک تا لُر نیز، در پهنه رستاخیز «زن زندگی آزادی» خالی می‌نماید، تا ویژگی رنگین‌کمانی ایران جلو و جایگاه شایسته خود را بیابد. این در حالی است که با وجود بیزاری اکثریت قاطع ایرانیان از جریان دو چهره «چپ اسلامی»، هنوز هم «رسوبات ذهنی» این جریان را در گفتار و کردار بسیاری شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌توان بازشناخت. طرفه آنکه، این «شخصیت‌ها» بعضاً مدعی رهبری خیزش مهسا هستند و کماکان در رسانه‌ها میدان‌داری نیز می‌کنند! علت آن است که چپ اسلامی نه تنها در تمامی طول سده گذشته با استفاده از ناتوانی خودآگاهی ملی ایرانی در زوایای پنهان و پیدای جامعه ایران ریشه دوانیده، بلکه توانسته است تا از یکسو «هویت ملی» را به تصویری مخدوش از



دوران پیش از اسلام فروبکاهد و از سوی دیگر کوششهای ایرانیان در دو سد گذشته را برای بازیافت هویتی نوین به کلی نادیده بگیرد.

اما مجموعاً این کوششها، از یکسو در راستای رهایی از اسلام و از سوی دیگر دیگر برای جبران عقبماندگی ایران، در تداوم منطقی خود به رستاخیز زن، زندگی، آزادی انجامیده است. بنابراین «هویت ملی ایرانی» نه تنها بر پای سرگذشت نیاکان ما در دوران باستان استوار است، بلکه ایرانیان بخش مهم‌تر آن را در طول دو سد پیش رقم زدند، که در طول آنها می‌کوشیدند تا از یکسو ایران را از سلطه آخوند رهایی بخشند و از سوی دیگر کشوری نکبت‌زده را نوسازی کنند.

غلبه بر برهوت فکری که چپ اسلامی با استفاده از ناتوانی هویت ملی بر جامعه ایران تحمیل کرده کاری بس سترگ است که پس از گذار از رژیم جهل و جنایت کارزار آموزشی بزرگی را می‌طلبد. اما در این روزها دستکم باید نشان داد که تبلیغات رژیم اسلامی مبنی بر اینکه رستاخیز نوین ایران «جعلی» و «وارداتی» است بی‌پایه است و خیزش «زن، زندگی، آزادی» نه تنها نتیجه توطئه عوامل و رسانه‌های خارجی نیست، بلکه از درون جامعه ایران و بر بستر فرهنگ آفرینند ایرانی به ویژه در دوران معاصر برشکفته است.

این نخستین بار نیست که چپ اسلامی بر خیزش ایرانیان می‌تازد، بلکه در سد گذشته نیز همواره چندان بر همه‌گونه جریان غیر اسلامی و روشنگرانه تاخته، که از آنها در برخی موارد حتی نشانه‌ای نیز بر جای نمانده است. نمونه‌وار، امروزه از جریان «باهماد آزادگان» حتی خاطره‌ای نیز در یادها باقی نیست؛ جریانی که در راه گسترش روشنگری‌های احمد کسروی می‌کوشید و در دو دهه بیست و سی سد گذشته، از پایگاه اجتماعی بسیار گسترده‌ای به ویژه در ادارات دولتی برخوردار بود و از خردگرایی و «حق زنان به کشف حجاب و طلاق» دفاع می‌کرد.

فراتر از این بهائیان به عنوان یک «فرق دینی» که آرا و رفتارشان کوچک‌ترین خطری متوجه رژیم نمی‌کند، نه تنها همچنان مورد پیگرد و آزار همه‌جانبه قرار دارند، بلکه در ماه‌های اخیر به موازات اوجگیری رستاخیز نوین ایران آماج حملات باز هم شدیدتری قرار گرفته‌اند! به راستی در این وضعیت که رژیم ایستاده در لب پرتگاه نابودی از سرکوب نیروهای برانداز ناتوان است، بهائیان رانده شده به حاشیه جامعه چه خطری را متوجه رژیم

می‌کنند؟

راز ناگفته مانده این است که ملایان نه از بهائیان، بلکه از افکار منسوب به آنان هراس دارند. آخوندها، بر خلاف اغلب ما، دوست و دشمنان ذاتی خود را به خوبی می‌شناسند و در کوشش برای بازگشت به دوران قدرقدرتی خود در عهد قاجار، بابیان و سپس بهائیان را به درستی به عنوان آغازگران «فتن» براندازی حکومت آخوندی می‌شناسند. آخوندها به خوبی می‌دانند، هرچند که امروزه در ایران «بابی» یافت نمی‌شود، اما همین 170 سال پیش خیزشی که «بابیگری» نام گرفت، میرفت تا رستاخیز «زن، زندگی، آزادی» را به پیروزی برساند و اگر چنین می‌شد، دیگر هیچ مانعی برای ورود ایران به تمدن نوین جهانی وجود نمی‌داشت!

امروزه شاید دیگر باورپذیر نباشد اما در دوران تسلط بی‌چون و چرای ملایان بر جامع ایران دغدغه محمدعلی شیرازی (سید باب) و جوانان پیرو او رهایی زنان ایران از یوغ بردگی اسلامی بود و چنانکه امروزه می‌دانیم زرین‌تاج (طاهره) نه تنها از نخستین گروندگان به باب بود، بلکه رهبری دوگان این خیزش را نیز بر عهده گرفته بود، چنانکه در همان اوان در کربلا (!) حجاب از چهره برگرفت و در ماه محرم با یارانش جام رنگین می‌پوشیدند و به شادی پایکوبی می‌کردند.

بابیان «زندگی» را چندان ارج می‌نهادند که حتی کتک زدن کودکان را نیز برنمی‌تافتند و بزرگ‌ترین مجازاتی که می‌شناختند محرومیت از هم‌وابگی با همسر بود! آنان انسان ایرانی لهیده در مغاک شیعه‌گری را با اعلام نسبی بودن اعتقادات برکشیدند و در «بدشت»، گروهی طلبه‌های پیشین نسخ و فسخ اسلام را پذیرفتند. تا آن زمان فقه شیعی به عنوان «سنت لایتغیر الهی» جامع ایران را به خفقان دچار کرده بود اما بابیان با طرح این‌که اعتقادات و موازین دینی زمان‌دار و نسبی هستند، ضربه‌ای جانکاه و جبران‌ناپذیر بر ادعای واهی «ابدی» و «تغییرناپذیر» بودن اسلام وارد آوردند. تنها با چنین شعارهای روشن و رهایی‌بخشی ممکن بود که ایرانیان «بی‌آنکه سطری از نوشته‌های باب را خوانده باشند»، در چهار گوش ایران و در شهر و روستا به خیزش درآیند. و در نهایت در جامعه‌ای که ملایان چندان دشمن «آزادی» بودند که آن را «کلمه قبیحه» می‌خواندند، پیروان جریان بابی ندا در دادند که: «راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانایی جوشیده از آن بیاشامید.»

رستاخیز بابی در پیامد تقارن تاریخی نامیمونی از پیشرفت
بازماند و تیراندازی چند جوان خام به شاه، باعث شد تا بابی‌کشی
با پشتیبانی حکومتی در درازای نیم قرن به اهرم قدرت‌یابی ملایان
بدل گردد. با این‌همه پاسداران جهل و جنایت بدین سبب نتوانستند
نشانه‌های این رستاخیز را از میان ببرند، که جریان بابی نه تنها
شعارها و آرزوهایی را بیان، بلکه پرسشی را مطرح می‌کرد که تا به
امروز نیز پاسخ خود را می‌جوید: آیا ایرانی با هر ویژگی قومی و
اعتقادی و آیینی و... بر مبنای ایرانی بودن خویش در میهن خود از
حق حیات برخوردار است؟

این پرسش از سویی پاسخی به پرسش میرزا عباس ولیعهد دربارِ علّت عقبماندگی ایران از «فرنگ» نیز بود، زیرا طرح آن بدین معنی است که ایران از غرب بدین سبب واپس ماند که اروپاییان خود را از زیر نفوذ کلیسا بیرون کشیدند و به استقلال اندیشه دست یافتند، در حالی که در ایران آخوندها با انکار حق حیات برای غیر مسلمانان بر حیات اجتماعی ایران چیره شدند و هرگونه نواندیشی و نوآوری را در نطفه خفه کردند.

رعشه‌ای که ملایان را از تصور پیروزی با بیان فراگرفت باعث شد تا بحال بکوشند تا شبی را نابود کنند، که امروزه بر دوش نسل جوان ایران به فرشتۀ آزادی بدل شده است. اما ناگفته پیداست، رفتار وحشیانۀ ملایان با مردم آزادیخواه ایران پدیده‌ای نوظهور نیست و در سده‌های گذشته نیز مقاومت دلاورانۀ نسل‌های پیاپی برای کسب آزادی شهروندی، به خاک و خون کشیده شده است. به صحنه‌ای مکرر بنگریم:

[illegible]

بابیان و دیگر آزادیخواهان ایران در تاریکی تسلط ملایان به پیروزی نرسیدند، اما امروزه آگاهی و ارادۀ مشترک ملت ایران چندان نیرومند است که به یقین بر پاسداران جهل و جنایت پیروز خواهد شد. اما برای آنکه آرزوی گذشتگان ما در هزارۀ گذشته به واقعیت بپیوندد، باید ریشه‌ها و سرچشمه‌ها را دریافت تا مشتی آخوند ایرانستیز نتوانند خود را ایرانی و رستاخیز مهسا را وارداتی بخوانند. وانگهی ایران آینده چهره‌ای کاملاً متفاوت از امروز خواهد داشت و لاجرم بجاست که از همین امروز ایران‌دوستان از هر گروه و پیرو هر اندیشه‌ای به برآمدن آن یاری رسانند.

در اخبار آمده بود که: «یهودیان آمریکایی سازمان «حمایت از زن، زندگی، آزادی» تأسیس کردند.» 19 بنیان‌گذار سرشناس این سازمان در بیانیه‌ای اعلام کردند، «دین و تاریخ» آنان را فراخوانده است تا در کنار مردم ایران، که جان خود را برای رسیدن به آزادی در خطر انداخته‌اند، بایستند.

پشتیبانی فعالانۀ چند صد هزار بهائی ایرانی در سراسر دنیا نیز بیشک به رستاخیز نوین ایران کمک شایانی خواهد بود.

گزینه مردمی در مقابل جمهوری اسلامی



فرامرز دادور

در مقطع کنونی که برای جنبش انقلابی در ایران، سازمان یافتگی و آراستن به چشم اندازی هدفمند و استراتژیک به سوی یک گزینه مردمی ضرورت دارد، مهم است که جریان‌ات و تشکل‌های مترقی در میان مردم صفوف مبارزاتی خود را انسجام داده حول محور حداقل‌هایی از آمال و عقاید دمکراتیک، اتحاد وسیع سیاسی تشکیل بدهند. با اینکه بوضوح، پایه و محل اصلی نبرد علیه نظام تئوکراتیک و ارتجاعی در داخل ایران می‌باشد اما بدلیل تداوم خفقان سیاسی، نیروهای مبارزاتی و کنشگران راه آزادی و عدالت که در خارج از کشور مستقر هستند، نیز از نقش مهمی برخوردار می‌باشند. تحولات سیاسی در چند ماه گذشته روشن نموده که برخی از قدرتهای خارجی با تقویت جریان‌ات موافق با منافع امپریالیستی آنها، بویژه گروه‌های سلطنت طلب که برون از مرز حضور دارند، همواره در صدد پیشبرد اهداف استراتژیک خود هستند که لزوماً به نفع منافع توده‌های مردم نیست. در این رابطه اهمیت دارد که کنشگران و گروه‌های مردمی در ایران به‌مراه بخشهایی از افراد و جریان‌ات دمکرات مستقر در خارج از کشور، از جمله چپ‌ها و ملیون آزادیخواه، حول محور حداقلی از ارزشهای آزادیخواهانه و عدالتجویانه مانند اعتقاد به آزادیهای سیاسی/عقیدتی و ساختار سیاسی مبنی بر انتخابات آزاد و جمهوری، مخالفت با نئولیبرالیسم و تمرکز بر سیاستهای برابری طلبانه، تلاش کنند که در مخالفت با دخالت قدرتهای خارجی و در ارتباط نزدیک با توده‌های مردم که نیروی اصلی انقلاب را تشکیل میدهند به پای ایجاد جبهه‌ای مردمی برای

سرنگونی رژیم کنونی و بر پائی بلافاصله نظامی جمهوری، سکولار و مبتنی بر ارزشهای جهانشمول حقوق بشری بروند. سازمانها، جریان‌ات و منفردین مردمی، بویژه در داخل کشور میباید سعی کنند که در این مسیر انقلابی گام برداشته شود تا بعد از برکناری نظام تئوکراتیک، مناسباتی بر اساس آزادی، استقلال، جمهوری، دموکراسی، سکولاریسم و عدالت اقتصادی/اجتماعی در جامعه برقرار گردد.

در مسیر دستیابی به جبهه مردمی توجه به چند مورد و از جمله اعتقاد به آزادیخواهی، عدالتجویی، استقلال طلبی و مخالفت با دخالت‌های امپریالیستی مهم است. تاریخا در عرصه دخالتگری سیاسی و اجتماعی در ایران بخاطر تداوم اختناق و سرکوب خشونت آمیز، فعالیت‌ها و کنش‌ها از سوی مبارزان فرد و گروه‌های مترقی و چپ در عرصه جامعه مدنی پیشرفت زیادی نداشته است. بعد از سرنگونی رژیم استبدادی و وابسته سلطنت در سال 1357، تنها بعد از وجود آزادی‌های محدود برای چند ماه، سیاست‌های انحصارگرانه و سپس سرکوبگرانه حاکمان جمهوری اسلامی تشدید گشت. سرکوب خونین و کشتار مخالفان و معترضان، بویژه اعدام هزاران زندانی سیاسی در سال 67 و تداوم اختناق پلیسی برای سال‌های طولانی، برغم تحقق سطحی از دستاوردهای مبارزاتی، کلا از شکلگیری کانون‌ها و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی لازم برای مبارزه علنی دموکراتیک جلوگیری نموده است. اما در 6 ماه گذشته پس از اوج گیری خیزش دموکراسی خواهی "زن، زندگی، آزادی"، توده‌های مردم بویژه زنان و جوانان که اکثر آنها به طبقات کارگری و محروم تعلق دارند با تمرکز در خیابان‌ها و میادین شهرها حرکتهای جمعی و انقلابی خود را خود بخودی و در راستای سرنگونی نظام موجود و تحقق حاکمیت مردمی شروع نموده اند. در 44 سال گذشته در زیر لوای حکومت سرمایه داری و شدیداً مستبد جمهوری اسلامی، اکثریت توده‌های مردم نه فقط از حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی، بلکه معیشت عادی زندگی محروم مانده اند. سیاست‌های اقتصادی غیر مردمی عمدتاً معطوف به ارزان سازی نیروی کار، آزاد سازی مزد و پروسه غارت ثروتهای جامعه با توسل به طرح‌هایی مانند "مولد سازی" همراه با سرکوب‌های شدید امنیتی علیه مبارزات کارگران و زحمتکشان، همچنان به پیش برده شده است. تورم سرسام آور، کاهش شدید ارزش پول و افزایش در هزینه‌های لازم زندگی، توده‌های مردم را با مشکلات عظیمی روبرو ساخته است. وزارت کار با اعلام خط فقر معادل 14.7 میلیون تومان (در حالیکه بر اساس اقتصاد دانان در ایران بالای 30 میلیون میباشد) و تنها افزایش 20 درصد به حداقل دستمزد،

کارگران و زحمتکشان ایران را در معرض مصیبت‌های عظیم اقتصادی و معیشتی قرار داده است.

در حیطه آزادیخواهی و عدالت‌جویی مهم است که کنشگران مردمی درگیر در فعالیتهای اپوزیسیونی به حقوق دمکراتیک عمدتاً طرح شده در بیانیه حقوق بشر جهانی اعتقاد داشته، بویژه به آزادیهای اساسی مانند حق بیان، تشکل‌یابی و مشارکت سیاسی اجتماعی از سوی تمامی مردم، الزام فکری داشته باشند. مشکل این است که در میان مبارزان نسبتاً سازمان‌یافته، بویژه بخشهایی از چپ، موضوع اعتقاد به آزادی و دمکراسی، بویژه آزادی برای دگراندیشان اعتقاد چندانی وجود ندارد. گذشته از وجود ایده‌های انحصارگرایانه، نخبه‌گرایی و مستعد به نفوذ قدرتهای خارجی بخصوص امپریالیستی که در میان اپوزیسیون راست از جمله سلطنت‌طلبان مسلط است، در میان کنشگران نسبتاً سازمان‌یافته، چپ و میانه روی لیبرال هم این آسیب تداوم دارد. در مقطع کنونی با توجه به شروع جنبش انقلابی در زیر بیرق "زن، زندگی، آزادی" مهم است که افراد و جریان‌ات مترقی در میان ملیون و چپها توانسته باشند اتحادی از نیروهای مردمی را حول محور یک منشور حداقل تشکیل دهند. منشور دوازده ماده‌ای که حامل یک برنامه حداقل از سوی 20 تشکل صنفی و مدنی در ایران (برغم مشکلات تشکیلاتی و درصد نمایندگی) میباشد، نمونه‌ای مناسب است که میتواند با ایجاد تغییرات متکاملتر از جمله اشاره به ایده‌های مرتبط با نیاز به ساختار سیاسی غیرمتمرکز (حقوق خودمختارانه)، عدالت‌جویی اقتصادی (نفی نئولیبرالیسم) و تاکید بر خصلت ملی و ضد دخالت خارجی در آن به بستری جهت اتحاد سازمانهای سیاسی مترقی در جبهه‌ای آزادیخواه و دمکراتیک تبدیل گردد و در واقع یک نهاد سراسری ضرور جهت سازماندهی هدفمند مردم در جهت پیروزی انقلاب دمکراتیک را برپا کند.

بخشی از جریان‌ات ملی-دمکرات که خواهان عبور از نظام کنونی به یک جمهوری سکولار و دمکراتیک هستند از طرح موضوع تمرکززدائی، بیمناک از اینکه در جهت تجزیه طلبی "زمینه‌سازی" گردد، اهتراز میکنند. اما در جهان امروز در جوامع دمکراتیک ظهور مناسبات غیرتمرکزگرا، با توجه به ویژگیهای هر جامعه از جمله در ایران عادی است. برای مثال، در صورت تدوین فدرالیسم بمثابه یک نظام برای مدیریت کشور، قدرت سیاسی جامعه در بین یک نهاد سراسری و مناطق پیرامونی آن که صاحب خودمختاری محدود هستند، تقسیم میگردد.

این نوع سازماندهی سیاسی در کشورهای پیشرفته صنعتی مانند آلمان و یا جوامع توسعه یافته مثل هندوستان شکل گرفته است. برای مثال در هندوستان، در کنار حکومت مرکزی و سه شاخه قانونگذار، قضایی و اجرائی آن، ایالات مختلف دارای دولت محلی، متشکل از پارلمان، دستگاه قضایی و ارگان اجرائی هستند. مجلس محلی بر اساس انتخابات آزاد شکل میگیرد و مسئول اجرائی به عنوان وزیر اصلی معمولاً از درون بزرگترین بلوک انتخاب شده تعیین میگردد. تقسیم قدرت در قانون اساسی کشور تشریح گشته و برای مثال بغیر از اعمال قدرت بر نیروهای نظامی، انتظامات در مرزها و سیاستهای مربوط به امور خارجه، به نوعی اختیارات قانونی بر مسائل اقتصادی و اجتماعی در زیر پوشش اقتدار سیاسی از سوی دولتهای محلی و مرکزی قرار دارد. این نوع تقسیم قدرت در ایران به نوعی محدود در سال 1326 در آذربایجان و کردستان انجام شد. مردم ایران خواهان آزادی، دموکراسی، عدالت اقتصادی/اجتماعی و رها از دخالت قدرتهای خارجی هستند. اتحاد در میان جریانات و سازمانهای مردمی، در یک جبهه وسیع توده ای و موفقیت در گذار از نظام ارتجاعی و تئوکراتیک جمهوری اسلامی، این چشم انداز دموکراتیک را عملی میکند.

فرامرز دادور، 17 آوریل 2023

ابراز نگرانی شدید از وضعیت حقوق بشر در ایران

پیش نویس

قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل
متحد



این پیش نویس قطعنامه در محکومیت وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، با ۲۳ رای مثبت در ۱۵ فروردین ۱۴۰۲ - ۴ آوریل ۲۰۲۳ به تصویب رسید.

این قطعنامه با ابراز «نگرانی عمیق» سرکوبهای خونین اخیر اعتراضات در ایران و افزایش اجرای حکم اعدام در این کشور را محکوم کرده است.

قطعنامه به طور ویژه از صدور مجازات اعدام برای معترضان به حکومت جمهوری اسلامی هم انتقاد کرده و خواستار توقف مجازات اعدام برای معترضان و افراد زیر ۱۸ سال شده است و تاکید کرده که محاکمه افراد فقط توسط «محاکم صالح، مستقل و بی طرف» باید انجام شود.

این شورا «تبعیض و خشونت سازمان یافته بر اساس جنسیت، قومیت، مذهب یا عقاید سیاسی» در ایران را محکوم کرده و خواستار تضمین حق آزادی بیان و عقیده ازسوی جمهوری اسلامی و پایان «مصونیت از مجازات» عاملان نقض حقوق ایرانیان شده است.

HRC 52			
A/HRC/52/L.3 - Situation of human rights in the Islamic Republic of Iran			
ABST	ALGERIA	ABST	GABON
YES	ARGENTINA	ABST	GAMBIA
NO	BANGLADESH	ABST	GEORGIA
YES	BELGIUM	YES	GERMANY
YES	BENIN	YES	HONDURAS
NO	BOLIVIA (PLURINATIONAL STATE OF)	ABST	INDIA
ABST	CAMEROON	NO	KAZAKHISTAN
YES	CHILE	ABST	KYRGYZSTAN
NO	CHINA	YES	LITHUANIA
YES	COSTA RICA	YES	LUXEMBOURG
ABST	COTE D'IVOIRE	YES	MALAWI
NO	CUBA	ABST	MALAYSIA
YES	CZECHIA	YES	MALDIVES
NO	ERITREA	YES	MEXICO
YES	FINLAND	YES	MONTENEGRO
YES	FRANCE	YES	MOROCCO
	YES	23	ABST
		16	NO
			8

هشت کشور ویتنام، پاکستان، چین، قزاقستان، بنگلادش، بولیوی، کوبا و اریتره، به پیش نویس این قطعنامه رای منفی داده‌اند. روسیه پیشتر به دلیل حمله نظامی به اوکراین از این شورا اخراج شده و در حال حاضر در آن حضور ندارد.

قطعنامه شورای حقوق بشر، ماموریت گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران را برای یک سال دیگر تمدید کرده است. ایران به این گزارشگر اجازه ورود به کشور و بررسی میدانی وضع حقوق بشر را نمی‌دهد.

جاوید رحمان گزارشگر کنونی شورای حقوق بشر در امور ایران است. آقای رحمان، در تازه‌ترین گزارش خود به این شورا از عبارت «جنایت علیه بشریت» در توصیف وضعیت جاری استفاده کرده و وقوع آن را محتمل دانسته است.

آقای رحمان در گزارش خود هشدار داده که برخی از جدی‌ترین سوءاستفاده‌ها، از جمله قتل گسترده، زندانی کردن خودسرانه افراد، اعمال شکنجه و کاربرد خشونت جنسی، می‌تواند مصداقی از جنایت علیه بشریت باشد.

خبرگزاری رویترز می‌گوید علی بحرینی، نماینده جمهوری اسلامی ایران در جلسه امروز شورای حقوق بشر، در سخنانی خود از آنچه «ابزاری کردن حقوق بشر» خوانده، انتقاد کرده است.

از زمان آغاز اعتراضات ایران چهار معترض دستگیر شده را اعدام کرد که به موج کم سابقه ای از اعتراضات داخلی و بین المللی علیه سیاست های جمهوری اسلامی ایران منجر شد.

کمیسر حقوق بشر سازمان ملل متحد پس از شروع سرکوب اعتراضات، وضعیت حقوق بشر در ایران را «وخیم» توصیف کرده بود.

گروه های مستقل حقوق بشر هشدار می دهند که موارد اعدام ها توسط جمهوری اسلامی با انواع مختلفی از اتهامات پیدر پی در حال افزایش است و به گفته آنها، نظام حاکم بر ایران با این رفتار «به دنبال ترساندن جامعه برای عدم اعتراض یا تداوم آن است».

سازمان حقوق بشر ایران مستقر در نروژ که یک نهاد مستقل حقوق بشری با تمرکز بر مسائل ایران است می گوید حداقل ۱۴۴ نفر از زمان شروع سال ۲۰۲۳ میلادی یعنی در سه ماه اخیر اعدام شده اند.

این سازمان می گوید از زمان سرکوب اعتراضات در شهریور ۱۴۰۱ موفق به شناسایی ۵۳۷ نفر شده که به دست نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران کشته شدند. سازمان حقوق بشر ایران می گوید از این تعداد ۴۸ کشته زن و ۶۸ کشته کودک یعنی افراد زیر ۱۸ سال سن بوده اند.

بر اساس این گزارش از ماه ژانویه تا آخر مارس ۲۰۲۳ (چهار روز پیش) جمعاً ۱۶ نفر دیگر کشته شدند. سازمان حقوق بشر ایران می گوید بخشی از آنها مجروحانی بودند که در اعتراضات ماه های قبل زخمی شده بودند و جان خود را از دست دادند.

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد آذر سال گذشته یک هیات حقیقت یاب مستقل بین المللی هم برای جمع آوری اسناد نقض گسترده حقوق بشر در ایران تاسیس کرد. این هیات قرار است امسال به شورای حقوق بشر گزارش دهد.

با وجود سرکوب های گسترده، اعتراضات به شکل های مختلفی در ایران از جمله دیوارنویسی و شعارهای شبانه علیه حکومت و شخص آیت الله علی خامنه ای ادامه پیدا کرده است.

برگرفته از سایت های خبری

۱۵ فروردین ۱۴۰۲ - ۴ آوریل ۲۰۲۳

